

زنگ ادبیاتی که آقای مشکان به صدا در آورد

طوبی اردلان

شایدوقتی می خواهم از عطر دل انگیز فصل های شاعرانه این دیار بگویم وابرهای شعرریزش ،همان یک بیت توصیف ایرج میرزایس باشد:برادر جان خراسان است اینجا/سخن گفتن نه آسان است اینجا. که خراسان ،نام های بزرگی دارد، ستاره نشان نشسته بر تارک آسمان ادبیات ایران. شاید همین بلند مرتبگی در ادبیات هم بوده که وجود یک نشریه ادبی را برای خراسان تا این حد مهم کرده است. آن قدر که حدود یک قرن پیش درست در اواخر آیان «سید حسن مشکان طبسی» را به صرافت چاپ و انتشار نشریه ای با این مضمون می اندازه. مجله ای ادبی که «دبستان» نام دارد و قرار است زنگ ادبیات را در جراید دیار خورشید به صدا در آورد. سطرهای بعدی گذری است بر این اتفاق خوشایند.

- درباره تاریخ نشریه های ادبی

سید مهدی سید قطبی که چند سال پیش تمام آرشبو باقی مانده از مجله « دبستان» در مرکز اسناد آستان قدس رضوی راتورق کرده و سطر به سطر آن را خوانده، درباره نخستین نشریه ادبی خراسان می گوید: « ظهور نشریات ادبی به شکل امروزی آن با انتشار مجله «بهار» اتفاق می افتد. مجله بهار به مدیری و نگارندگی یوسف اعتمام الملک (پدر پروین اعتصامی) در تهران تأسیس واولین شماره آن در۱۳۲۸هـجری قمری منتشرمی شود. پس ازبهار، «مجله دانشکده» (دومین مجله ای ادبی ایران) راملک الشعرا بهار در سال ۱۳۳۶ هجری قمری برابر با۱۳۷۷ خورشیدی تأسیس می کند. «دبستان»، سومین مجله ماهانه ادبی در ایرران و نخستین مجله ادبی خراسان است که این توفیق را پیدا می کند تا در چندین سال انتشارش تأثیر مثبتی بر مخاطبان خود داشته باشد. ناگفته نماند پیش از دبستان، مجله «دانش» قرار بود که نخستین مجله ادبی خراسان باشد اما از آنجا که تنها یک شماره از آن چاپ و سپس تعطیل می شود، روابان تاریخ مطبوعات، قرعه این فال را به نام دبستان می نویسند،

- درباره نشریه ادبی «دبستان»

قطبی، در معرفی کلی نشریه « دبستان» نیز چنین می گوید: « مجله ای است علمی و ادبی که قصد نویسندگان آن ترویج زبان فارسی امروزی است و بحث در چگونگی تکمیل و تهذیب آن. مؤسس، مدیر مسئول و نویسنده عمده مطالب آن، سید حسن مشکان طبسی» اولین شماره این نشریه را در روزهای آخر آبان ۱۳۰۱ خورشیدی منتشر می کند. نوبت انتشار این مجله نیز ماهیانه و محل اداره این نشریه را هم مشهد مقدس، سردر مطبعه خراسان نوشته اند. همچنین نام نشریه «دبستان» به خط نستعلیق بر بالای جلد در یک سطر قرار دارد. در سطرهای بعدی به ترتیب موضوع، وجه اشتراک، مؤسس ومدير،شماره وزمان انتشار و آدرس مجله درج شده است. علاوه بر این، وجه اشتراک نشریه در سال ۴۰قران و برای آقایان طلاب و شاگردان و کارکنان مدارس مموما در تمامت قلمرو و زبان فارسی چه خارجه و چه داخله فقط ۲۵قران

درباره «قلعه آبکوه»، محله قدیمی مشهد که تاریخی پر رمز و راز دارد (قسمت دوم)

آبکوه معاصر؛ خالی از برج و بارو!

مرتضی اخوان| افسانه آبکوه ۴۰۰ساله با جغرافیای منحصر به فردش در قسمت اول به نقل از حسین دشتیان در کتاب «روزی روزگاری آبکوه» آمده است. قصه محله ای که طول وعرض باتاریخ گره خورده وخیلی ها هنوز در پس شکل مدرن و جدیدش برج و باروی قلعه ای را می بینند که روزی روزگاری برای خودش داستانی داشته است. قلعه ای با چهار برج در چهار ضلع آن که به همین واسطه آن روزها، اهالی روستای آبکوه را «چهار برجی» هم می خواندند. در این شماره دبستان برج و باروی قلعه ای را مرور می کنیم که امروز دیگر نه از برج هایش خبری است و نه در بسیاری از کوچه پس

کوچه هایش از اهالی.

- قلعه ای برای یک هویت

روستای آبکوه در حیات تاریخی اش، هویتش را با قلعه ای گره زده که بعدها این محله را به «قلعه آبکوه» مشهور کرده است. قلعه ای که چهار برجی و بعد از فرو ریختن برج و بارویش تا همین چند دهه پیش آن را قلعه کهنه هم می نامیدند. مردمان آبکوه برای آنکه همچون بیشتر قلعه های آن دوران از حمله و غارت دشمنان و غارتگران در امان بمانند، اطراف محل زندگی شان را حصارهایی بلند می کشیدند و بر سر برج های چهار سوی قلعه نگهبانانی می گذاشتند تا آن ها را از خطرات باخبر



تنها عکس موجود از مرحوم حسن مشکان طبسی

و آن طور که خود گفته است، در این دیار نیز به کاری جز مطالعه و مذاکره نمی پردازد: «من می خواندم ولیکن مدارس مشهد در آن عصر، اقبالی به علوم عقلی نداشتند و وقت خود را بیشتر صرف علوم دینی و ادبی می کردند و غلبه با این دروس بود. تا آنجا که اگر کسی متهم به دانستن فلسفه می شد، همین که می توانست جان خود را از خطر مرگ حفظ کند، کار بزرگی کرده بود.»

در دهه ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴، در ایران عصر جدیدی آغاز می شود و افکار نو در همه طبقات پدید می آید. حسن مشکان، نیز از این تغییرات بی بهره نمی ماند و به قصد فراگرفتن زبان فرانسه، علوم طبیعی و آثار ادبی اروپایی، عازم سفر به دیار غربت می شود؛ «و سفر به خارج داشتم که یکی مرا یک سال در قاهره نگه داشت و دومی، سه سالی مرا در پاریس متوقف کرد. در این ایام فقط به کسب علم پرداختم تا دستاورد درخوری برای هم وطنانم به وقت بازگشت به ایران داشتم باشم.» مشکان طبسی، در سال ۱۳۰۶ خورشیدی که تشکیلات دادگستری از سوی علی اکبر داور تجدید می شود، به تهران منتقل شد و در مقام مستشاری دیوان عالی کشور تا پایان عمر به انجام وظیفه می پردازد. ناگفته نماند که او دورانی راهم علاوه بر نائب رئیسی انجمن ادبی خراسان، نائب رئیس انجمن ادبی فرهنگستان هم بوده است. چراغ عمر پرفروغ این چهره فرهنگی اما پس از سال ها خدمت بی دریغ در چهارشنبه ۲۹دی ۱۳۲۷ خورشیدی خاموش می شود.



از این رو بر جلد مجله اش نوشته بود «علمی و ادبی»، تا تعلیمات

مختلفی را در «دبستان» ارائه کند. مرور عنوان مطالب در سال نخست که در قالب ستون های ثابتی منتشر می شدند، تأییدکننده همین موضوع است: علم و خرافات، طب در اسلام، مکتب قضات در افغانستان، تأثیر مشروبات الکلی، حرکت قلب انسان، معجزه امروزی مکاشفه قرآنی، عجایب صنع الهی، انتقادات (افلاطون-ارسطو)، ورزش بدنی و منظومه شمسی، و به ویژه مطالب گوناگونی در حوزه ادبیات که این عنوان ها را بر خود دارند: سخن شناسی، انقلاب ادبی، عیوب ادبیات ما چیست و تکره و معرفه. همچنین در دوازده شماره ابتدایی مجله که در سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ منتشر شده اند، بخش ثابتی وجود دارد به نام «ادبیات» که خود دو قسمت دارد. در بخش ابتدایی، اشعاری از قدما همچون «خطیرالدین جرجانی»، «محمدبن نصیر»، «شرف الملک»، «رابعه قضادرای» و «ناصر خسرو» به چاپ رسیده است و در بخش عصر حاضر نیز شاهد سروده هایی از تجلی حسن زاده سبزواری، «میرزا حبیب خراسانی»، «حاج شیخ هادی بیرجندی»، «شاهزاده جلال الملک» و «محمود فرخ» هستیم.

- عمر کوتاه ادبیات بر کاغذ چراید

او خودش این حرف ها را در نخستین مطلب نخستین شماره مجله اش آورده است تا بگوید خواسته در زمانه ای که مطالب روزنامه ها، یا مقالات سیاسی بوده است یا اخبار یومیه، در ی به دیگر سوی بگشاید. مجله «دبستان» پس انتشار شماره ۱۱-۱۲ دوره اول، در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به مدت سه سال چاپ و منتشر نشد تا اینکه دوباره در آذر ۱۳۰۵ شماره اول، دوره دوم آن آغاز به کار کرد و تا ۱۲ شماره بعد حیات داشت.



نمایی از بنا قلمرو دیوار باروی آبکوه در منزل یکی از اهالی محله

تاریخی درباره در ورودی این قلعه که خود دارای دو برج بلند، شش متر طول و چهار متر ارتفاع بوده هم متفاوت است. اما به طور کلی در ورودی این قلعه نزدیکی منزل مرحوم کربلایی علی طاهری مشهور به کلب علی بنا بوده است. در ی که حدود ۷۰سال قبل به واسطه فرو ریختن برج و بارویش، برداشته شد و دیگر امروز اثری از آن نیست. اگر بخواهیم این قلعه را در شمایل آبکوه معاصر جست و جو کنیم شاید بتوانیم محدوده ای



یادگارهای آجری «زعفرانیه»

نگاهی به بناهای خشتی یکی از آبادی های سبزوار

هادی دقیق- در میانه های جاده نیشابور به سبزووار، سمت راست جاده پاسگاهی است به نام زعفرانیه. درست روبه روی این پاسگاه و آن طرف جاده، روستایی است که ظاهرش به یک روستای معمولی می خورد. اما کمی پیشروی در روستا راهایی را از این ظاهر خسته و تکیده برملا می کند که کمتر مسافری در این مسیر انتظار آن را دارد. دشتی که زعفرانیه در آن است، با شیبی ملایم به سمت کویر مرکزی تا رودخانه فصلی کال شور ادامه می یابد. زعفرانیه روزگاری بروبیایی داشته است و این راشش اثر ثبت ملی شده این روستای حاشیه جاده گواهی می دهند؛ بناهایی که شاید همه شان سرپا نباشند. اما خشت به خشت و آجر به آجر و برج ها، روزگار رفته را فریادمی زنند. مهم ترین و سرحال ترین اثر روستا کاروان سرای آن است که اولین اثر ثبت ملی شده روستا نیز به شمار می رود. اما پنج اثر دیگر این روستا که موضوع این یادداشت است، پاییز ۱۳۸۵ ثبت ملی شدند، درست در روزهای آخر آبان.



نمایی از قلعه کهنه روستای زعفرانیه

- قلعه کهنه

ابتدا از بزرگ ترین اثر روستا شروع می کنیم که در جنوبی ترین بخش آن است. این بزرگ ترین اثر، بیشتر از همه آسیب دیده و امروز تقریبا به تلی از خاک و دیوارهایی قدونیم قد تبدیل شده است. اما همان نصفه نیمه بناهایی که هنوز در آغوش دیوارهای ارگ سالم اند و طاق ها و گنبد هایشان، با زبان بی زبانی می گویند که روزی در زعفرانیه بنای معماری به پا بوده و هنر معماری ایرانی اسلامی به دست معمار باشی ها پایاده می شده است. قلعه مستطیل شکل زعفرانیه به احتمال فراوان مربوط به دوره قاجار است و نبود امنیت از دست غارتگران و دزدان دوران قاجار، باعث ساخت قلعه ای در حاشیه یکی از مسیرهای کلیدی خراسان شده است. این قلعه کهنه که درازایش شمالی جنوبی است، دو برج دیدبانی در شرق و سه برج در غرب دارد. ورودی ارگ در ضلع شرقی است. زیبایی ایوان ورودی با فضایی دوطبقه و ترکیب طاق های کلیل و جناغی دوچندان شده است. در شمال غربی این قلعه نیز الحاقاتی می بینیم که در دوره های بعد به بنا اضافه شده است. این فضا نیز دوطبقه است و طاق ها و پله هایش هر تماشاگری را از دور جذب می کند. مصالح قلعه هم ملاتر آهک و ماسه، چیزی شبیه ساروج، و خشت و آجر است. در کل در این قلعه تزئینات خاصی دیده نمی شود. اما همین معماری باشکوه برای ماندگار کردن نام زعفرانیه در فهرست آثار ملی کافی است. این قلعه امروز متروکه است، اما جزو آن دسته آثار ملی است که نگهداری اش ضروری به نظر می رسد، زیرا آسیب های طبیعی و انسانی امان بافت قلعه را بریده و آسمانه های اندکی هم که امروز بر پاست، ممکن است هر لحظه بر دیوارها بیفتد و بخشی دیگر از زیبایی آن را کم کند.

- حمام

حمام زعفرانیه، در شرق روستا قرار دارد و بنا به شواهد و مصالح به کار رفته در آن مربوط به دوره قاجار است. ورودی حمام با طاقی جناغی شروع می شود و از راهرویی با پنج پله به پایین به کف حمام می رسد. در این راهرو دری وجود دارد که به سرینه حمام می رسد. فضای سرینه یک هشت ضلعی است که آسمانش با گنبد پوشیده شده است. در چهار جهت اصلی سرینه فضاهایی است با عمق یک متر توفرتگی که طاق آن ها نیز جناغی است. در قسمت شرقی سرینه نیز پاشویه ای تعبیه شده است که ملاتر آهک و ماسه، چیزی شبیه ساروج، و خشت و آجر است. در کل هشت ضلعی ای با سقف گنبدی است. تون و گرم خانه و انبار سوخت نیز در شرق بنا قرار دارند. آسمانه انبار سوخت و گرم خانه هم طاق کار شده است. بیشتر حمام های قدیمی به دلیل زیاد استفاده شدن و همچنین رطوبتی که سراسر بنا را می گرفته با مصالحی ویژه ساخته می شدند. حمام زعفرانیه هم از این قاعده بیرون نیست و با مصالحی مقاوم مثل سنگ و ملاتر آهک ساخته شده است. حتی در جاهایی که سقف کله برای طاق بندی مجبور بودند از آجر استفاده کنند، روی آن را با ملاترهای قوی آندود کرده اند. نکاتی که چه از نظر فنی و چه بهداشتی در حمام زعفرانیه پیاده شده است، نشانگر اهمیت بنا در این روستاست. بنایی که هنوز هم سراپاست و بدون تغییری خاص، همان کاربری پیشینش را دارد.

- آب انبار

آب انبار زعفرانیه تقریبا در میانه روستا و پشت کاروان سراست. جای خالی کتیبه آب انبار می گوید که روزی بانیان بابانی بنا برای آن کتیبه ای نوشته اند و احتمالا تاریخ ساخت بنا در آن بوده است. اما امروز بنا بر شهادت اهالی روستا و سازه آب انبار، می شود گفت که این بنا نیز از آثار دوره قاجار است. ورودی آب انبار سه طاق دارد که هر سه جناقی است. آب انبار زعفرانیه تزئینات ندارد و هر چه هست برای کاربردی کردن فضای رسیدن تا پاشیر ایجاد شده است. سقف سراسر مسیر پله ای که به آب انبار می رسد، طاق جناغی کار شده است. انتهای همین پله ها به فضایی می رسد که شامل یک حوضچه و یک شیر مخزن است. بین این فضای پاشیر و مخزن اصلی دیواری است که مانع دسترسی به مخزن می شود. مخزن آب انبار نیز از سقف مستطیل دارد و در جنوب بناست. در گذشته دو بادگیر در جنوب شرقی و غربی آب انبار روی مخزن بوده که امروز تخریب شده است. دو سوی ورودی آب انبار طاق نماهایی کم عمق بوده که محل استراحت مردم بوده است. در گذشته این فضاها کاربری خبرگزاری هم داشته اند، به شکلی که از تولید تا انتشار خبر در همین فضاهای استراحت آب انبارها انجام می شده است. ویژگی دیگر آب انبار زعفرانیه نزدیکی آن به کاروان سرای روستاست، موضوعی که برای کاروانیان و کاروان سردار بسیار مهم بوده است.

- چاپارخانه

چاپارخانه زعفرانیه نیز در وسط روستا و نزدیک آب انبار و از آثار قاجاری روستاست. سردر چاپارخانه بر اثر گذشت زمان چندین بار تخریب و بازسازی شده و انگار شکل اصلی اش را کلا از یاد برده است. دالان ورودی بنا که چهار در به آن بازمی شود، باطاق و تویزه پوشیده شده و اندود گچ روی آن را پوشانده است. بعد از گذشتن از دالان به حیاطی بزرگ می رسیم که دور تا دور آن فضاها یی برای بستن اسب هاست. در غرب این حیاط دری به سوی اسطبل ی دراز بازمی شود که اسب ها را در آنجا نگهداری می کردند. این فضا پیش تر سر پوشیده بوده تا استراحت اسب ها آسان تر شود. سمت شرق این حیاط نیز اتاق هایی به هم پیوسته دارد که محل نگهداری مواد غذایی بوده اند. در قسمت جنوب غربی چاپارخانه پله هایی است که افراد را به طبقه بالا هدایت می کند، در این طبقه خوابگاه و مطبخ تعبیه شده است. در چهار طرف چاپارخانه چهار برج دیدبانی حدود هشت متر از آن ها باقی مانده است و همان یکی هم نشان می دهد ارتفاع برج دیدبانی محدود هشت متر بوده و با طاق های مختلف تزئین شده است. مصالح چاپارخانه هم بیشتر چینه و خشت است و از آجر بیشتر برای سنگ فرش استفاده شده است. دیوارهای بنا نیز از داخل با گچ و از بیرون با کاهگل آندود شده اند. از دیگر ویژگی های چاپارخانه زعفرانیه، استفاده از مصالح یومی منطقه و همچنین کاربرد انواع طاق هاست از جمله هلوچین و جناغی. روی هم رفته حال روز امروز بنا چندان خوش نیست. از آنجا که چاپارخانه های کمی در خراسان داریم و این یکی هم با کلی سقف و دیوار فروریخته روزگار خوشی در انتظارش نیست. لازم است بیشتر به آن رسیدگی شود تا نباید روزی که مثل برخی از آثار ثبت ملی شده ایران، فقط نامی از آن در فهرست ثبتی ها باشد و خود بنا در عدم سیر کند.

- یخچال کلاتر

یخچال کلاتر زعفرانیه، شمالی ترین بنای تاریخی ثبت شده روستاست، حجم مخروطی شکلی که بی مقدمه از روی زمین شروع می شود و به گنبدی بزرگ می ماند و پله پله بودنش تصور زیگورات های باستانی را تداعی می کند. یخچال کلاتر همان جایی است که روزی اهالی روستا در اوج گرمای تابستان در آن یخ چال می کردند. پلان یخچال گرد است و در جنوب آن روزنه ای است کوچک که از آنجا یخ را به عمق سه متری مخزن هدایت می کرده اند. در شمال غربی بنا نیز اتاقکی است که احتمالا باید اتاق نگهبان باشد. یکی دیگر از جاذبه های یخچال کلاتر، حوضچه یخ ساز آن است. از جنوب یخچال دو دیوار بلند و کشیده به شرق می روند. این فضا برای یخ سازی استفاده می شده است و دیوارهای آن جلو آفتابی را می گرفته اند که از جنوب می تابیده است. عمق سی تا شصت سانتی متری، عرض تقریبا هشت متری و طول پنجاه متری یخچال را دیوارهای هفت، هشت متری محافظت می کرده اند. حالا اما روزگاری است که رسیدن فناوری به دورترین نقاط هم بشر را از این سازه ها بی نیاز کرده و به دنبال آن یخچال کلاتر نیز متروک و مهجور شده است.

منبع: گزارش های ثبت ملی آثار یادشده.

شهریار

شنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۴
شماره ۲۸۱۲

۱۵



تاریخ و هویت